

میزگرد تجربه‌های سازمانی در تولید بسته آموزشی

با حضور دکتر حمیدرضا کفاش، محبت‌الله همتی، مرتضی مجدفر و کاظم طلایی

اشاره

در دومین روز از پانزدهمین همایش سالانه دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی، میزگرد «تجربه‌های سازمانی در تولید بسته آموزشی» با حضور دکتر حمیدرضا کفاش، محبت‌الله همتی، مرتضی مجدفر و کاظم طلایی برگزار شد.

در این میزگرد، محبت‌الله همتی درباره بسته‌های آموزشی و تاریخچه آن، پیش و پس از انقلاب اسلامی نکاتی را بیان کرد. سپس مرتضی مجدفر به‌عنوان نویسنده نخستین کتاب درباره بسته آموزشی پس از انقلاب، تجربه خود از تألیف و چاپ این کتاب و بازتاب‌های آن را بیان کرد. در ادامه، کاظم طلایی به‌عنوان مدیرفنی پروژه‌هایی برای تألیف بسته‌های آموزشی، از تجربیات خود در زمینه تدوین مجموعه کتاب‌های پیش‌دبستانی سخن گفت و در ادامه حمیدرضا کفاش، در سخنانی به سیاست‌های کلان بسته آموزشی و الزامات این بسته و نقش مجلات رشد در این زمینه پرداخت.

پیش از شروع میزگرد فیلم کوتاهی درباره معضلات آموزشی

و تنگنانهایی که دانش‌آموزان در مسئله آموختن با آن‌ها روبه‌رو هستند، پخش شد و دکتر مهدی چوپینه در تحلیل فیلم سخنان کوتاهی ایراد کرد.

در ادامه مشروح سخنان مطرح شده در این میزگرد را می‌خوانید.

محبت‌الله همتی

رویکرد ما در بحث امروز، بیان تجربه‌های سازمانی در تولید بسته آموزشی است. اگر ما تولید بسته‌های آموزشی را در دستور کار دائمی سازمان قرار دهیم، کمتر شاهد صحنه‌های تلخ از جمله رویگردانی دانش‌آموزان از تحصیل خواهیم بود.

پنج سال پیش، در مصوبه شورای هماهنگی علمی سازمان (که در نشریه جوانه شماره ۳۱ و ۳۲ چاپ شد) بسته آموزشی تعریف و اصول حاکم بر طراحی و تولید آن بیان شد. در نهایت نیز اجزای بسته آموزشی، تعیین و به دو دسته کلی «مواد و منابع اصلی» و «مواد و منابع تکمیلی» تقسیم‌بندی شدند.

بنا بوده است که این مصوبه به دفاتر ابلاغ شود و سپس مبنای تولیدات سازمان قرار گیرد.

از نگاه این سند، منابع اصلی عبارت‌اند از: کتاب درسی، کتاب راهنمای معلم، کتاب کار دانش‌آموز و کتاب ارزشیابی. از منابع تکمیلی هم یاد شده که تعداد آن‌ها خیلی زیاد است.

سند مربوط به تولید بسته آموزشی را حتماً بخوانید

این سند، بسیار مهم است و من از همه دوستان تقاضا می‌کنم آن را ملاحظه و به دقت مطالعه کنند.

سؤال اینجاست که تولید بسته آموزشی (البته با این نگاه) در کشور ما از چه زمانی شروع شده است؟

یعنی اگر کتاب درسی را به‌عنوان عنصر اصلی آموزش در نظر بگیریم، آیا مواد دیگر آموزشی و سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای آموزشی هم تولید می‌شده‌اند یا نه؟

من در پیگیری این مطلب در سازمان، به منابع جالبی برخورددم. در کنار کتاب فارسی سوم دبستان که در سال ۱۳۵۱ به چاپ رسیده، نشریه‌ای با عنوان «دفتر تمرین کتاب فارسی برای کلاس‌های اول تا پنجم» چاپ می‌شده است.

مؤلفان کتاب درسی برای هر پایه سه دفتر تولید می‌کرده‌اند که توسط مرکز انتشارات آموزشی، یعنی «دفتر انتشارات کمک‌آموزشی» فعلی، منتشر می‌شده است.

این کتاب، مقدمه‌ای بسیار جالب و خواندنی دارد. این دفتر تمرین دو بخش دارد: یکی تمرین‌های کتاب درسی است؛ یعنی، در کتاب‌های درسی پس از ارائه درس، تکلیف شب اول و شب دوم دارد و علاوه بر این، تمرین‌هایی هم برای غنی‌سازی دانش دانش‌آموزان توسط معلمان طراحی و در آن دفترها ارائه می‌شده است.

در مقدمه این دفتر آمده است که این مطالب از مجلات کمک‌آموزشی پیک (از تولیدات مرکز انتشارات آموزشی) گرفته می‌شده است.

البته من یاد نمی‌آید که آن کتاب‌ها را در دوران تحصیل خوانده باشم. این موضوع نشانگر آن است که خواندن آن‌ها اجباری نبوده و شاید هم آموزش و پرورش توان این را نداشته است که آن‌ها را به تعداد دانش‌آموزان تولید و به همه مدارس برساند اما مجلات پیک معمولاً در منطقه جوادیه تهران به مدارس ما می‌آمد و در دسترس دانش‌آموزان بود.

مواد کمک‌آموزشی قدمتی در خور توجه دارند

هنگامی که من مسئول گروه‌های آموزشی منطقه ۱۰ تهران بودم، یک‌بار که به انبار کتاب‌های منطقه سر زدم، به اسناد جالبی برخورددم. از جمله دستگاهی مانند کامپیوترهای امروزی که یک صفحه گرامافون داشت و محلی هم داشت که اسلایدهایی در زمینه خواندن داخل آن قرار می‌گرفت.

البته این دستگاه را من در دوران تحصیل ندیده بودم و چند سال پس از انقلاب آن را در اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۰ تهران دیدم. این دستگاه‌ها در آن زمان هم برای ما جالب بود و ما گاهی اوقات که با معلمان در گروه‌های آموزشی دور هم جمع می‌شدیم، با آن‌ها کار می‌کردیم.

خانم پروین علی‌پور، مترجم و نویسنده حوزه کودک و نوجوان که معلم هم بوده‌اند و بازنشسته شده‌اند، در دهه ۶۰ در انتشارات مدرسه کتابی به نام «شکوفه باران» چاپ کردند. من هم براساس علاقه‌ای که داشتم، پیگیر این کتاب‌ها بودم و بعدها به کتابی از انتشارات تلویزیون آموزشی پیش از انقلاب دست پیدا کردم که نویسنده آن هم خانم پروین علی‌پور بودند.

این کتاب در ۱۶ صفحه، در قطع خستی و با تصاویر چهاررنگ چاپ شده بود. در هر صفحه یک تصویر همراه با یک جمله بود. زمانی که این کتاب را خواندم، دیدم این کتاب همان قصه کتاب شکوفه باران است که با شرح مفصل تری در انتشارات مدرسه به چاپ رسیده است. ایشان هر قصه را در ۱۲ تا ۱۶ جمله برای بچه‌های کلاس اول گفته بود. مطلب هم به گونه‌ای بود که بچه‌ها بتوانند پس از فراگیری و آموختن الفبا این کتاب را به تنهایی بخوانند. یعنی انتشارات تلویزیون آموزشی آن زمان، این کتاب را چاپ کرده بود تا بچه‌ها با خواندن آن مهارت لازم را در خواندن کسب کنند.

دفاتری که به آن‌ها اشاره کردم، در آرشیو کتابخانه سازمان هم موجود است و در دو حوزه آموزش ریاضی و آموزش علوم برای پنج پایه ابتدایی، به‌طور کامل تدوین شده است.

چند جلد هم برای دوره راهنمایی تولید شده است. آنچه بدان اشاره کردم سابقه تهیه مواد آموزشی و به یک معنا، تولید بسته آموزشی، پیش از انقلاب اسلامی بود.

کتاب، عنصر اصلی بود و مواد تکمیلی هم وجود داشت

البته در همان موقع هم عنصر اصلی آموزش، کتاب درسی بوده است؛ یعنی اگر این موادی که اشاره کردم به دست بچه‌ها و معلم نمی‌رسید، خللی در فرایند آموزش ایجاد نمی‌شد. البته اگر این مواد تکمیلی آموزشی در دسترس آن‌ها قرار می‌گرفت، آموزش غنای بیشتری می‌یافت.

پس از انقلاب اولین کتابی که در حوزه بسته آموزشی نوشته شد، کتاب «بسته آموزشی چیست؟» نوشته آقای مرتضی مجدفر بود که در سال ۱۳۷۵ به چاپ رسید. ایشان در آن سال‌ها معاون

آموزشی آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران بود. با توجه به حضور آقای مجدفر در این میزگرد، از ایشان تقاضا می‌کنم در مورد دلیل و انگیزه انتشار این کتاب برایمان توضیح دهند.

مرتضی مجدفر

چون زمان زیادی از انتشار این کتاب گذشته است، من در مورد تاریخچه کتاب صحبت نمی‌کنم. در سال ۱۳۷۵ که این کتاب را نوشتم، زمان زیادی از سال ۱۹۸۶ میلادی نگذشته بود. اولین بسته‌های آموزشی در آموزش و پرورش دنیا و به‌طور مشخص در آموزش و پرورش آمریکا در سال ۱۹۸۶ تولید شدند.

این بسته‌ها پنج جزء اصلی و نزدیک به ۳۰ جزء فرعی داشتند و در دو شکل، توسط مؤسسات تکنولوژی آموزشی یا به‌طور متمرکز در سازمان‌های مربوطه و جایی مانند معاونت تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی سازمان تولید می‌شدند.

در واقع، تولیدکنندگان حرفه‌ای این بسته‌ها را تولید می‌کردند و بعد آن‌ها در اختیار معلمان قرار می‌گرفتند و معلمان این بسته‌ها را در پایه‌های مربوطه به کار می‌گرفتند.

در مطالعاتی که انجام دادم، متوجه شدم زمانی که تک‌نسخه بسته‌های آموزشی به تولید انبوه می‌رسد و در اختیار معلم قرار می‌گیرد، پشتیبانی هم می‌شود و در راستای این تولیدات، رهنمودهایی به معلمان داده می‌شود تا بتوانند این بسته آموزشی را در مدرسه و در صورت نیاز، به‌روزرسانی کنند.

این بچه‌ها چه دردی را دوا می‌کنند؟

در آن سال که این کتاب را می‌نوشتم، هیچ منبع آموزشی‌ای در این خصوص وجود نداشت و جالب‌تر آنکه زمانی که این کتاب پس از یک سال مطالعه و تحقیق نوشته شد، هیچ ناشری حاضر

به چاپ آن نبود.

بعضی به طنز می‌گفتند «حالا این بقچه آموزشی به چه کار معلم و دانش‌آموز می‌آید و چه دردی را دوا می‌کند؟» سرانجام مجبور شدم کتاب را با سرمایه شخصی چاپ کنم و فروش چاپ اول آن هم خیلی طول کشید.

اما این کتاب برای من اهمیت داشت و مطمئن بودم که به کار برنامه‌ریزان آموزشی و آموزش‌وپرورش می‌آید. اتفاقاً کتاب را مسئولان سازمان و از جمله مرحوم علاقه‌مندان، که رئیس سازمان بودند، دیده بودند و از چاپ آن اطلاع داشتند.

خوشبختانه کار توسط دوستان پیگیری شد و از جمله سه پژوهش مفصل در پژوهشکده تعلیم‌وتربیت انجام شد و این کتاب به حاشیه رفت.

البته من در سال ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در این کتاب تجدیدنظر کردم و در سال ۱۳۸۷ چاپ چهارم آن با ویرایش جدید منتشر شد؛ زیرا در طول این سال‌ها ابزارهایی وارد بحث آموزش شده بودند که در زمان چاپ اول کتاب اصولاً وجود خارجی نداشتند و لازم بود در کتاب معرفی شوند.

در حال حاضر و پس از پنج سال که از آخرین چاپ این کتاب گذشته است، من در حال آماده‌سازی ویرایش پنجم کتاب هستم و در نظر دارم بخشی از تجارب سازمانی را که در این سال‌ها حاصل شده و در زمان چاپ اول کتاب اصلاً وجود نداشته است، در ویرایش پنجم بیاورم.

تولید بسته آموزشی به یک تفکر و سیاست در آموزش‌وپرورش تبدیل شده است

در این سال‌ها تولید بسته آموزشی به یک تفکر و سیاست در آموزش‌وپرورش تبدیل شده است. دلیل این مدعا هم این است که

امسال دکتر محمدیان، رئیس محترم سازمان، در برنامه عمومی ابتدای سال، هدف اصلی سازمان در سال ۱۳۹۰ را تولید بسته‌های آموزشی بیان کردند.

نکته دیگر این است که اساساً تفکر تولید بسته آموزشی از کجا وارد آموزش‌وپرورش شده است؟

زمانی ما از برنامه درسی یاد می‌کردیم و مثلاً وقتی می‌گفتیم برنامه درسی سال سوم ابتدایی، برنامه درسی هدیه‌های آسمان سال دوم، یا برنامه درسی تعلیمات دینی سال پنجم ابتدایی، اولین چیزی که به ذهن متبادر می‌شد بحث کتاب درسی بود.

شاید بشود گفت که در آن زمان برنامه درسی جورچینی بود که یک قطعه داشت و آن هم کتاب درسی بود و ارزشیابی پایان درس هم بر اساس همین یک قطعه و همان کتاب درسی بود. در چنین وضعیتی با آنکه از برنامه درسی یاد می‌کردیم، تنها ابزار ما کتاب درسی بود.

تفاوت بسته آموزشی با برنامه درسی این است که این جورچین فقط دارای یک قطعه نیست و از قطعات متنوعی تشکیل شده است که با هم برنامه درسی را پوشش می‌دهند. البته باز هم قطعه‌های بزرگ این جورچین همان کتاب درسی، فیلم و نرم افزار مجلات آموزشی، کتاب کار و بقیه اجزای این بسته است؛ یعنی از ۳۰ جزئی که در بسته آموزشی وجود دارد، بر حدود ۱۲ جزء آن تأکید می‌شود.

نقش فعلی مجلات رشد در بسته آموزشی

شما در حال حاضر در ادبیات سازمانی واژه بسته آموزشی پشتیبان یا بسته آموزشی پازلی (جورچینی) را زیاد می‌شنوید.

سؤال این است که آیا ما در مجلات رشد قرار است پشتیبان این اجزا باشیم یا همه این اجزا قرار است در بسته آموزشی قرار

گیرند؟ الان ما در وضعیت گذار قرار داریم و اگر قرار باشد این بسته آموزشی در سال دوم دبستان مدنظر قرار گیرد، پس برای ارزیابی هم دانش آموز باید از منظر همه اجزای این بسته مورد ارزیابی قرار گیرد. ما در حال حاضر رشد دانش آموز را برای یک میلیون و دویست هزار دانش آموز تولید می کنیم و معنایش این است که این مجله به دست بیش از نیمی از دانش آموزان نمی رسد. در چنین وضعیتی نمی توانیم ادعا کنیم که مجله رشد دانش آموز برای دانش آموزان سال های دوم و سوم ابتدایی و در بسته آموزشی آنان قرار دارد. فقط می توانیم بگوییم این بسته آموزشی، پشتیبان آموزش است. یعنی اگر ما مطمئن بودیم که مجلات ما به دست همه دانش آموزان می رسد و یا فیلم آموزشی ای که تولید می شود در اختیار همه دانش آموزان قرار می گیرد، نمی گفتیم «بسته آموزشی پشتیبان»؛ زیرا پشتیبانی به مفهوم کمک کردن است و ممکن است دانش آموز از این بسته استفاده هم نکند.

پس اینها جزء پازلی بسته آموزشی نیستند و فقط جزء پشتیبان بسته آموزشی محسوب می شوند و نمی توانند مبنای ارزشیابی باشند؛ چون ممکن است بخشی از این اجزا اساساً به دست فراگیرنده نرسیده یا او به اختیار خود آن را نخوانده باشد.

البته همان گونه که عرض کردم، این وضع گذار است و وضع مطلوب آن است که شمارگان مجلات دانش آموزی ما به تعداد دانش آموزان باشد.

به نظر من سیاست آموزش و پرورش می تواند این باشد که بگوید ما یک چشم انداز چندساله داریم تا ابتداء مثلاً ده جزء آن را مصوب و تثبیت کنیم و برای این اجزای ده گانه، تولید داشته باشیم تا به دست همه دانش آموزان برسد و اساس ارزشیابی هم قرار گیرد.

کاظم طلایی

ما قبل از اینکه تولید این پروژه و بسته آموزشی برای پیش دبستان را شروع کنیم، چند پروژه نزدیک به این را انجام داده بودیم. یکی پروژه های بود که در زمان مرحوم علاقه مندان انجام دادیم و تولید کتاب پایه اول دبستان و کتاب کارهای آن بود. بعد از آن هم پروژه تولید کتاب علوم دوم تا پنجم بود. بنابراین گروه هایی برای انجام کارهایی از این دست شکل گرفته بودند.

یک اتفاق خوب!

اتفاق خیلی خوبی که در این پروژه افتاد این بود که وقتی برنامه تولید این کتابها نوشته شد، کارهای فنی و هنری کتاب هم همراه با آن انجام شد. در این کارها متن و تصویر هماهنگی خوبی داشتند؛ یعنی نوعی تفاهم و همدلی بین نویسندگان و تصویرگران حاصل شده بود که نتیجه مطلوب را در تولید نهایی نشان می داد.

نکته مهم این است که وقتی تولید محتوا شروع شد، گروه ما هم به گروه تولید کتاب اضافه شدند. ما و آقای مجدفر در تربیت معلم هم دوره بوده ایم و من طعم شیرین معلمی را از استادانی مثل آقای جوادی آموخته ام.

چون ما مبنای مربوط به آموزش و پرورش را آموخته بودیم، در کار پروژه تولید کتابهای درسی هم با گروه های تولید محتوا هماهنگ بودیم و این زبان مشترک برای تولید کتابها تا حدودی وجود داشت. خوشبختانه این فرصت هم فراهم بود تا فکر کنیم و ببینیم از چه تکنیکی برای تصویرگری استفاده کنیم تا هماهنگی بیشتری با اهداف کتابها داشته باشد.

ابهام در مفهوم بسته آموزشی

البته ذهن ما نسبت به بسته آموزشی روشن نبود و نمی دانستیم منظور از آن چیست.

شاید بتوانیم بگوییم مهم ترین دستاورد ما آشنایی با بسته آموزشی بود. ما در آن زمان با مشکلات فراوان یک بسته آموزشی را از آمریکا تهیه کردیم. کتابخانه سازمان از این لحاظ چیزی نداشت. البته بسته های دیگری هم تهیه کردیم. دریافت این بسته ذهنیت خوب و مفیدی از بسته آموزشی به ما داد.

من همیشه از تصویرگرانی که به سازمان می آیند، سؤال می کنم که کدام یک از تصویرگران را می شناسند؟ معمولاً نام تصویرگرانی در ذهن می ماند که کارهای شاخصی انجام داده اند. به اعتقاد من تصویرگران ما باید قله های تصویرگری در ایران را بشناسند و برای رسیدن به آن قله ها آماده شوند تا بتوانند نقش خود را خوب ایفا کنند.

این الگو کمک کرد تا ما با استفاده از تجربیات دیگران و بومی کردن آن ها با بسیاری از راه های رفته در این زمینه آشنا شویم و بتوانیم در مدت زمانی کوتاه در این مسیر گام های بلندی برداریم.

دانشگاهی عملی برای مشق بصری!

این پروژه ها، دانشگاهی عملی بود و ما توانستیم مشق بصری کنیم و کارها را به سرانجام برسانیم. این بسته ها، دوازده جزء دارد. این اجزا درهم تنیده و همه با هم در ارتباط اند. در این پروژه آقای رحماندوست و خانم بازرگان در کنار ما بودند و یک مربی هم دائماً با ما در ارتباط بود. بخش های اصلی کار ما در سه شکل عکاسی، تصویرگری و گرافیک انجام شده است.

تصویرگری، بزک کردن و پر کردن صفحه نیست

برای تصویرگری باید فکر می کردیم از چه تکنیکی استفاده کنیم. ما با بهره گیری از نیروهای جوان و با انرژی (از جمله آقای یونس انصاری) از نگاره برای تصویرگری کتابها استفاده کردیم که با کمترین خط بیشترین تأثیر را بر مخاطب می گذارد. جالب است که اگر دقت کنیم، در یک نگاره سی تا چهل بچه را می بینیم که هیچ کدام از آن ها کار دیگری را انجام نمی دهد. هر کدام نقشی برای انتقال مفاهیم بر عهده دارد و هیچ کدام برای بزک کردن و پر کردن صفحه نیست.

هر کدام از این نگاره ها در واقع خود یک کارگاه است و در هر یک، فعالیتی برای دانش آموز و کودک طراحی شده است. در واقع، هر کدام از این نگاره ها خود یک کتاب است؛ زیرا برای هر کدام از آن ها ساعت ها وقت صرف شده است. در این نگاره ها هیچ عنصر بصری ای وجود ندارد که بدون هدف و صرفاً برای تزئین کار شده باشد.

ما در این بسته ها و کاربرگ ها تقریباً ده نگاره داریم که مربوط به علوم، بازی آزاد، ریاضی و همه فعالیت هایی است که باید برای دانش آموز و کودک طراحی شود و بتواند نقش یک بسته آموزشی را در پیش دبستان ایفا کند.

چون که با کودک سر و کارت فتاد...

در بخش عکاسی تلاش کردیم از عکاسانی استفاده کنیم که بتوانند از بچه ها نقش بگیرند و عکسی را تولید کنند که برای بچه ها باورپذیر باشد.

من از دوران تربیت معلم حرفی را از استادانم به خاطر داشتم. آن ها به ما می گفتند وقتی با بچه سرو کار دارید نمی توانید با ادعا به او ثابت کنید که دوستش دارید. باید رفتارتان واقعاً گویای این

ادعا باشد تا او باور کند و با شما همراه شود.

این حرف مبنای ما در عکاسی هم بود؛ یعنی ما باید عکسی را به آن‌ها نشان می‌دادیم که باور کنند شخص در آن عکس فعلیتی را با ذوق و شوق و علاقه انجام می‌دهد تا آن‌ها هم آن کار را با میل و رغبت انجام دهند.

جالب است بدانید که خانم بازرگان در لحظه لحظه تمامی عکس‌هایی که گرفته‌ایم، حضور داشته‌اند و با اعتقاد هم حضور داشتند و ما هم نیازمند این حضور بودیم تا کار به درستی انجام شود.

برای کار عکاسی، یک مرکز پیش دبستانی را انتخاب کردیم که امکانات خوبی داشت و توانستیم ارتباط خوبی با بچه‌ها برقرار کنیم. این موضوع به کیفیت کارها خیلی کمک کرد. برای انجام دادن این کار در آنجا اردو زدیم و با بچه‌ها زندگی کردیم تا بتوانیم ارتباط لازم را با آن‌ها برقرار کنیم.

آقای سلیمانی هم با هنرمندی حس بازیگری را از بچه‌ها می‌گرفتند و این یکی از ویژگی‌های ایشان بود که برای انجام کار خیلی مفید و مؤثر بود.

در کنار ما خانم فتحی حضور داشتند که مربی کودک هستند و در گروه گرافیک با ما همکاری می‌کردند. در این میان، درک مفهوم گرافیک و تجربه مربیگری ایشان عامل مهمی در توفیق کارها بود.

لباس‌های پروژه هم با دقت و وسواس تهیه شده بودند. سعی می‌کردیم تنوع رنگ‌ها زیاد باشد. بچه‌ها را هم از تیپ‌های مختلف انتخاب کرده بودیم. در واقع، برای همه جزئیات کار ساعت‌ها فکر شده بود و این فکر تبدیل به برنامه و دستور کار شده بود. هیچ چیز اتفاقی نبود.

جزء سوم هم گرافیک بود. ما باید طوری کار می‌کردیم

که مجموعه‌ای یک دست و واحد تولید شود. برای این کار از سرکلیشه‌هایی استفاده کردیم که هر کدام از آن‌ها بار معنایی خاصی دارد و مفهومی خاص را القا می‌کند.

این سرکلیشه‌ها در کتاب‌های کار، کتاب‌های راهنما، جدول سخنگو، نگاره‌ها و بقیه اجزای بسته هم تکرار شده‌اند و در واقع مفهومی مشترک را در کل اجزای بسته القا می‌کنند.

تهیه این بسته دو سال به‌طور مستمر زمان برد و خانم بازرگان بنده و همه اجزای گروه از اجرای آن لذت بردیم. البته نهایی نشد و سرنوشت آن همچنان مسکوت ماند، ولی نمونه و تجربه خوبی برای تولید بسته‌های آموزشی است که امیدوارم این تجربه در این کارها مورد استفاده قرار گیرد.

حمیدرضا کفاش

آقای مجدفر، مرا به دهه اول انقلاب و روزهای زیبای دوران جوانی برگردانند. ایشان ساکن خوابگاه حمزه در ساختمان ۲۲ بهمن بودند. ساختمانی که شهید رجایی آن جمله معروف‌شان را در آنجا فرمودند و گفتند: «تربیت معلم، قلب آموزش و پرورش است و معلم، قلب تربیت معلم است». شکی نداریم که معلم با انگیزه، تربیت شده و خوب، همه این‌ها را محقق می‌کند و می‌تواند اهداف عالی آموزش و پرورش را برآورده کند.

نکته دوم اینکه در همان سال از جمعیت یک‌هزار و دویست نفره دانشجو - معلمان مرکز تربیت معلم «شهید خورشیدی» در مشهد، ششصد نفر در فتح خرمشهر حضور داشتند و ۳۲ نفر از این عزیزان به فیض عظمای شهادت نائل آمدند.

اگر ما و بقیه دوستان توفیق پیدا کرده‌ایم که دوران خدمت معلمی را در فضای آموزش و پرورش با خوبی به پایان ببریم، همه را وام‌دار ایثارگری و برکت حاصل خون آن عزیزان هستیم. نام و

یادشان را گرامی می‌داریم.

همان‌طور که اشاره شد، پیش و پس از انقلاب و در این سه، چهار دهه بسته آموزشی و اجزای آن در نظام آموزشی مطرح بوده است.

ما همیشه در نظام آموزشی، تولید لوحه‌های علوم، کتاب کار، کتاب معلم، مجلات آموزشی، فیلم و محصولات از این دست را در بخش خصوصی و دولتی داشته‌ایم.

مدارسی هم بوده‌اند که از ایام قدیم تا حال، از این وسایل به‌طور غیررسمی استفاده کرده‌اند.

اما نکته مهم این است که این موضوع وارد حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش شده است و باید ما ببینیم چگونه می‌تواند به بهترین گونه در جایگاه خودش قرار گیرد.

خوشبختانه این موضوع در سیاست‌های کلان نظام تعلیم و تربیت و در برنامه درسی ملی و اسناد تحولی نیز در بحث انسان کامل و تربیت جامع به‌طور کامل دیده شده است و ریشه دینی والهی دارد. ان شاءالله ما به سمت و سویی حرکت می‌کنیم که همان اتفاق انسان کامل صورت پذیرد.

بهره‌گیری از امکانات روز دنیا در تولید بسته آموزشی

ما در این مسیر باید از تمامی ابزار، وسایل و امکانات در دسترس و همه شئوناتی که بشر به آن‌ها دست پیدا کرده است، برای تحقق ایده انسان کامل استفاده کنیم. اگر چنین افقی مورد نظر باشد، به چیزهایی بیش از بسته آموزشی می‌اندیشیم.

این بسته فراتر از آن چیزی است که غربی‌ها در قامت ابزارها و امکانات مادی مطرح کرده‌اند. شاید همان‌طور که اشاره شد ما باید در مفاهیم، اصول، تربیت معلم و اندیشه‌ها به دنبال آن باشیم. فلسفه جامعی که ما به دنبال آن هستیم فراتر از مسائلی است

که غربی‌ها مطرح می‌کنند. در این فلسفه تربیت انسان کامل و جهت‌دار، آن هم به سوی رسیدن به حیات طیبه مورد نظر است. در چنین فلسفه جامعی باید بسته آموزشی به‌عنوان بخشی از برنامه تربیتی مورد نظر باشد. هیچ منعی هم وجود ندارد که ما بخواهیم از تمامی ابزار و امکانات استفاده ببریم و با بهره‌گیری از هر آنچه در دسترس ماست، مسیر رسیدن به آن هدف عالی را بهتر طی کنیم.

جایگاه طراحی آموزشی در نظام تعلیم و تربیت و دانشگاه‌ها

به نظر می‌رسد نخستین گام، تبدیل حوزه برنامه درسی به طراحی برنامه آموزشی جامع است. همه این مسائل باید در این طراحی مورد نظر قرار گیرد و مشخص شود که ما برای رسیدن به هر هدف، به چه چیزهایی نیاز داریم.

متأسفانه در دانشگاه‌های ما جایگاه طراحی آموزشی در نظام تعلیم و تربیت به دانشجویان علوم تربیتی آموزش داده نمی‌شود و در هدف‌گذاری و اجرا هم - در عرصه عمل و آموزش و پرورش - به‌خوبی به آن توجه نمی‌شود.

خوشبختانه این موضوع و طراحی آموزشی در آموزش و پرورش جهت‌گیری خوبی پیدا کرده و این نکته که ابتدا باید راه و مسیر روشنی را برای رسیدن به اهداف آموزش و پرورش پیدا کرد، به‌درستی مورد توجه قرار گرفته است.

در این طراحی همه ابعاد آموزشی مورد نظر است و این اتفاق دست‌کم به لحاظ فکری و فلسفی افتاده است که بدون طراحی جامع در نظام آموزشی راه به‌جایی نخواهیم برد.

نظام تعلیم و تربیت اسلامی نظام جامع و کاملی است و نگاه به آموزش و پرورش، نگاهی تربیتی و پرورشی است. در واقع نگاهی

کامل به مسئله تربیت دارد و از همه وجوه انسان را مورد توجه قرار داده و از همه اجزا برای رسیدن به هدف - که همان حیات طیبه و قرب الهی است - استفاده کرده است.

ارزش‌های ملی، مهم‌ترین مسئله

این نگاه را باید تمرین کنیم و آن را مبنای کارمان قرار دهیم و آن را در همه امور جاری کنیم. در هیچ جای جهان هم این‌گونه نیست که نظام تعلیم و تربیت خاص کشوری را بیاورند و در کشورشان ساری و جاری کنند و باید برای استفاده از آن، بومی‌سازی شود.

در همه کشورها ارزش‌های ملی حرف اول را می‌زند و تعصب ملی و عشق و علاقه به میهن را ایجاد می‌کند. این تعصب‌های ارزشی در همه کشورها وجود دارد. برای مثال، چینی‌ها نسبت به برخی ورزش‌ها و مسائل سنتی خود تعصب دارند و از آن نمی‌گذرند. ژاپنی‌ها هم روی سنن خود تعصب دارند. کشورهای آسیای میانه هم این‌گونه‌اند.

پس ضمن اینکه بهره گرفتن از تجارب دیگران هیچ معنی ندارد، بومی کردن این تجارب براساس مبانی ارزشی و میهنی و دینی، خود یک اصل است.

اتفاق بزرگی به نام انقلاب اسلامی را از یاد نبریم!

من در اول صحبت‌هایم اشاره کردم و تعمد دارم تأکید کنم که بالاخره در این کشور اتفاقی افتاده است و اگر «شهید خورشیدی»‌ها نبودند، من و آقای مجدفر نمی‌توانستیم وظایف‌مان را به خوبی انجام دهیم.

یادمان نرود حرف‌های آن زمان ما شعار نبوده است. ما با این اصول و ارزش‌ها زندگی می‌کنیم و آن‌ها باید سرلوحه همه کارهایمان قرار گیرد.

لذا به نظر می‌رسد که نگاه ناظر به فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی نگاهی جامع، کامل، پرورشی و تربیتی است. زمانی هم که صحبت از تولید محتواست باید رنگی از ارزش‌های دینی و مذهبی ما داشته باشد.

خوشبختانه با وجود آقای ناصری و دیگر دوستان متعهد، همین‌گونه هم هست و ما می‌توانیم تفاوت‌ها را نسبت به گذشته به‌خوبی احساس کنیم ولی مهم این است که ما این خط را گم نکنیم

کتاب «فلسفه تعلیم و تربیت» را دوستان منتشر کرده‌اند و من تقاضا می‌کنم که آموزش‌های لازم هم در این زمینه صورت گیرد و دوستان ضمن آشنایی بیشتر با این اسناد مهم و تأثیرگذار، بیشتر از پیش به آن‌ها توجه کنند.

ما هر کاری که انجام می‌دهیم باید ریشه در کارهای دینی و اعتقادی ما داشته باشد و سعی کنیم در این زمینه با همدیگر ارتباط و همسویی بیشتری هم داشته باشیم.

پایان دوران سلطنت کتاب درسی

نکته دیگر جایگاه بسته آموزشی در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و جاری آموزش و پرورش است.

در عرصه سیاست‌گذاری، در سند برنامه درسی و در سند تحول بنیادین، بسته آموزشی جای کتاب درسی را گرفته است. دو سال پیش که دکتر محمدیان اعلام کردند دوران سلطنت کتاب درسی به پایان رسیده است، کسانی که کتاب درسی را هنوز هم سلطان و بلامنازع تصور می‌کردند، در مقابل این نظریه موضع گرفتند. ولی واقعیت این بوده و هست که دوره‌ای که کتاب تنها رسانه آموزشی بود، سال‌هاست به پایان رسیده است. البته کتاب همچنان به‌عنوان یک رسانه آموزشی مطرح خواهد بود و قابل

حذف شدن نیست ولی معنای این حرف، این نیست که کتاب درسی سلطه‌اش را بر همه اجزای آموزشی دیگر بگستراند.

خوشبختانه امروز بسته آموزشی با تأکید بر فلسفه اسلامی تعلیم و تربیت جای خود را در اسناد بالادستی باز کرده است و تأکید می‌شود که از این پس باید به جای کتاب درسی از واژه بسته آموزشی استفاده کنیم.

نکته دوم بسته آموزشی تعیین تکلیف این بسته از جنبه ساختاری آن است که خوشبختانه این اتفاق افتاده است.

نباید گذشته را یکسره نفی کنیم و همه تجارب قبلی را به هیچ انگاریم

ما نباید گذشته را یکسره نفی کنیم و همه تجارب قبلی را به هیچ انگاریم. مرحوم تختی وقتی جایزه مقام اول را می‌گرفت، آن را به گردن نفر دوم می‌انداخت و می‌گفت: اگر شما نبودید که مقام دوم را کسب کنی، من هم نمی‌توانستم به مقام اول دست پیدا کنم.

پس باید دقت داشته باشیم که ما هیچ‌گاه از تدبیر گذشتگان بی‌نیاز نیستیم و بهره‌گیری از تجارب آنان ضرر نمی‌کنیم. قطعاً گذشتگان ما هم آنچه را توانسته‌اند، انجام داده‌اند.

رد کردن همه آنچه در گذشته انجام شده است، هنر نیست. ما باید از تجارب مثبت و مؤثر گذشته بهره ببریم و اگر اشکالی هم وجود دارد، از آن درس بگیریم و آن را تکرار نکنیم.

وجود معاونت تألیف، تولید مواد و رسانه‌های آموزشی در سازمان، نشانگر این است که این ساختار شکل گرفته است و ریاست سازمان هم به این معاونت مأموریت داده که موضوع بسته آموزشی را به‌عنوان یک برنامه اصلی پیگیری و دنبال کند.

اصل کار تولید بسته آموزشی، در دست دفاتر و کارشناسان مربوطه است

این معاونت، کار تولید بسته آموزشی را در دفاتر سازمان مدیریت می‌کند و معنای وجود آن در سازمان به معنای ریز شدن در کار دفاتر نیست. اصل کار در دست دفاتر و کارشناسان مربوطه است و ساماندهی و مدیریت کار در حد طراحی آموزشی باید به‌صورت یک بسته تعریف شود.

برای انجام دادن این کار گروه‌های آموزشی باید متحول شوند. البته این موضوع در شوراهای برنامه‌ریزی طراحی شده است ولی اجرا نمی‌شود. در این گروه‌ها باید کارشناس تعلیم و تربیت، تکنولوژیست آموزشی، روان‌شناس و متخصص موضوعی باشد و پیش‌بینی هم شده است، ولی باید در عمل به آن توجه شود. شما هم در مجلات رشد همین پیش‌بینی‌ها را کرده‌اید و این شوراهای را دارید و یقیناً با مطرح شدن بحث بسته‌های آموزشی آن‌ها را تقویت خواهید کرد.

ما فراموش نمی‌کنیم که همان قدر که در یک مجله گرافیکست نقش دارد، یک ناظر مسائل دینی هم نقش دارد و هر دو باید نقش‌شان را به درستی انجام دهند تا خروجی کار مؤثر و مناسب باشد.

به آنچه داریم قانع نباشیم

نکته مهم دیگر این است که راضی بودن ما به نقشی که داریم ما را دچار رکود خواهد کرد. نقد دائم و مراقبت بر کارهای جاری به ما کمک خواهد کرد که کارمان توسعه پیدا کند و آموزش و پرورش به دلیل نقش حساسی که دارد، باید همواره به این امر مهم توجه کامل و تام داشته باشد.

پس نگاه سازمان به بسته آموزشی، نگاه تربیتی و پرورشی با

همه ابعاد ارزشی آن است، که در سند برنامه درسی ملی تعریف شده است.

در بحث‌های سیاست‌گذاری و طراحی آموزشی، بسته آموزشی جای کتاب درسی را گرفته است و البته کتاب هم به‌عنوان یک عنصر مؤثر در این بسته جا دارد.

در بحث ساختاری هم دفاتر مرتبط در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی طوری تعریف شده‌اند تا اجزای مختلفی را برای بخشی از بسته آموزشی طراحی و تولید کنند. معاونت تألیف و تولید مواد و رسانه‌های آموزشی هم مدیریت کلی موضوع را برعهده دارد تا تولید بسته آموزشی را راهبری، هدایت و نهایی کند. همان‌طور که آقای همتی اشاره کردند و آقای مجدفر هم پیشنهاد دادند، در حال حاضر بنا بر مصوبه شورای عالی سازمان در حال حاضر استفاده از کتاب درسی، کتاب کار و کتاب راهنمای معلم الزامی است و بقیه اجزا فعلاً و تا رسیدن به گام‌های بعدی به‌صورت بسته پشتیبان و مکمل مطرح هستند.

نهادینه شدن بسته آموزشی نیاز به فرهنگ‌سازی دارد

ولی آیا نگاه در سازمان هم همین است؟ نه! به نظر دوستان در سازمان، اجزای بسته آموزشی مجموعاً بسته آموزشی را تشکیل می‌دهند. یک مسئله مهم دیگر این است که برای نهادینه شدن و جا افتادن موضوع، فقط بخشنامه و دستور اداری کافی نیست. این کار به فرهنگ‌سازی نیاز دارد. آرزوی ما این است که روزی آن بخش‌های مهم بسته آموزشی مانند فیلم، نرم‌افزار، مجلات و بخش‌های دیگری که روی آن‌ها تعصب داریم، در حلقه اول تولیدات سازمان قرار گیرند. البته نظر شخصی من این است که در حال حاضر در بخش سیاست‌گذاری و نظارت بر تولید الان هم

این کارها باید انجام بگیرد، ولی برای جا انداختن آن باید گام به گام حرکت کرده و در این زمینه فرهنگ‌سازی کنیم.

در حال حاضر شما با فرهنگ‌سازی و کارهای بزرگی که می‌کنید، مجلات خود را به دست بخش زیادی از مخاطبان خود می‌رسانید. در حقیقت هیچ الزام و اجباری در این کار نبوده و مخاطب مجله، خود آن را انتخاب کرده است.

تنها بخشنامه کار را جلو نمی‌برد؛ باید تعامل داشته باشیم

دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی از جمله دفاتری است که در زمینه فعالیت‌های استانی بسیار خوب عمل کرده است و دوستان سردبیر هم حضور فعالی در استان‌ها داشته‌اند و با گفت‌وگوی رودررو با مخاطبان، در زمینه‌های مختلف فرهنگ‌سازی کرده‌اند. عرضم این است که بخشنامه، شمارگان مجله دانش‌آموز را به یک میلیون و دویست هزار جلد نرسانده است. این تعاملات شما بوده که بستر را برای درخواست این تعداد مجله فراهم کرده و تشخیص مخاطب در مفید بودن مجله و کیفیت آن این زمینه را ایجاد کرده است. اساساً فرهنگ‌سازی در هر زمینه‌ای زمان بر است و نیاز به تحمل و شکیبایی دارد.

الزامات اجتماعی و فرهنگی کار را فراموش نکنیم

بحث دیگر، الزامات اجتماعی کار است. زمانی که بحث الزام پیش می‌آید، خانواده‌ها باید توان تهیه این بسته را داشته باشند. اکنون که در برخی استان‌های کشور، پول کتاب درسی را سیستم می‌پردازد، ما نمی‌توانیم به این مسئله بی‌توجه باشیم.

من فقط به دو بعد فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی موضوع اشاره کردم و نیاز است که از ابعاد دیگری هم به آن پرداخته شود.

کار باید به مرور، تولید و ارائه شود، فرهنگ سازی آن صورت گیرد، جای خود را در نظام آموزش و پرورش باز کند و از حلقهٔ دوم وارد حلقهٔ اول شود.

دربارهٔ مجلات هم دو، سه نکته‌ای را عرض می‌کنم. ما نه در مجلات، که در هیچ زمینه‌ای نباید به وضع موجود راضی باشیم. اینکه بنشینیم و از خودمان تعریف کنیم، راه‌گشا نخواهد بود. این موضوع در جامعهٔ ما مرسوم شده است ولی قطعاً کارساز نخواهد بود.

غافل نشویم، در نقد است که پیشرفت می‌کنیم!

دوستان سردبیر ما خودشان باید در هر بخش همکارانی خارج از سیستم داشته باشند که نقاد بی‌رحم باشند؛ زیرا ما با بهره‌گیری از نقد است که پیشرفت می‌کنیم.

اگر چنین اتفاقی بیفتد و مجلات به درستی نقد شوند، اولاً سود آن به خود دست اندرکاران مجلات می‌رسد و می‌توانند کارشان را توسعه بخشند و در مرحلهٔ دوم، زمینهٔ پیشرفت‌های بیشتر فراهم خواهد شد.

در دفاتر مختلف کار همدیگر را تکمیل کنیم

نکتهٔ بعدی، هماهنگی و همپوشانی با برنامهٔ درسی است. ما هر کدام یک عنصر از برنامهٔ درسی هستیم و باید همدیگر را تکمیل کنیم. در هر صورت، مجله برای معلم و دانش‌آموز است و باید مسئلهٔ او را پاسخ دهد و حل کند تا مورد پذیرش قرار گیرد. نکتهٔ آخر که باز هم بر آن تأکید می‌کنم، همسویی همهٔ کارها با ارزش‌ها و مبانی دینی و ارزشی است که باید مورد توجه باشد. درست است که برنامه‌های ارائه شده در قالب‌های دینی نباید غلیظ و غلو شده باشند ولی نباید هم این استدلال، بهانه‌ای برای حذف

این برنامه‌ها باشد. رعایت ظرافت و استفاده از هنر در این خصوص بسیار مهم و مورد تأکید و توصیهٔ همه بزرگان و مسئولان است و باید مورد توجه قرار گیرد. اشتباه نکنیم؛ هر چیز قدیمی و سنتی الزاماً بد و ناپسند نیست و چه بسا، بسیاری از این امور پسندیده و لازم باشد و ما از آن‌ها غافل شده باشیم، که در این صورت باید در این زمینه تجدید نظر کنیم.

عطر و بوی اسلام و شریعت پیامبر باید همواره از مجلات رشد قابل استشمام باشد

یادمان باشد پس از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی نمی‌توانیم بگوییم ما مجلهٔ مذهبی نیستیم. مجلات ما در یک فضای دینی منتشر می‌شوند و باید در آن‌ها عطر و بوی اسلام و شریعت پیامبر همواره قابل استشمام باشد و فضای جامعه را عطرآگین کند.

ما نمی‌گوییم شما ۳۶۵ مناسبت را در مجلات بیاورید، ولی نپرداختن حتی یک مجله هم به دههٔ مبارک فجر، جای تأمل و سؤال دارد. همه چیز ما مدیون انقلاب و دههٔ فجر است و نمی‌توانیم در مجله‌ای که متعلق به نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی است، نسبت به آن‌ها بی‌توجه باشیم.

من در هر جمع دیگری از خط به خط مجلات رشد دفاع می‌کنم و اگر این مسائل را مطرح می‌کنیم، برای این است که از وضعیت خوبی که داریم، به وضعیت و شرایط بهتری قدم بگذاریم.